

# امتحانات متمرکز عمومی نیمسال دوم ۱۴۰۲-۱۴۰۱

ساعت برگزاری: ۹ صبح      نوبت: ۱۷      مدت پاسخگویی: ۹۰ دقیقه

شماره یا نام مصحح اول	نمره بر عدد	نمره بر حروف
شماره یا نام مصحح دوم	نمره بر عدد	نمره بر حروف

مهر مدرسه

کد کلیدی: .....

کد امتحان:	۲۴۰۲۲/۱۰
تاریخ آزمون:	۱۴۰۲/۰۴/۰۶
عنوان:	فلسفه ۳
کتاب:	منتخب بدایه الحکمه (علامه طباطبائی)
محدوده:	از فی المقولات العشر تا پایان کتاب (ص ۴۸-۳۰)
حذفیات:	ندارد

**کهاز نوشتن نام و نام خانوادگی در برگه امتحان و پاسخنامه، خودداری نمایید.**

۰/۵

**۱- مقولات از دیدگاه شیخ اشراق کدامند؟ ص ۲۰**

- الف. جوهر، کم، کیف، نسبت و حرکت
- ب. جوهر، کم، کیف، وضع و حرکت
- ج. جوهر، کم، کیف، نسبت و زمان
- د. جوهر، کم و کیف

۰/۵

**۲- در بحث انقسامات العله کدام گزینه درست است؟ ص ۲۵-۲۴**

- الف. علت داخلی همان علل قوام است که به دو دسته "ما به الوجود" و "ما لاجله الوجود" تقسیم می‌شود.
- ب. اگر معلول وجود نداشته باشد علت ناقصه ی آن می‌تواند وجود داشته باشد.
- ج. علت ناقصه علتی است که معلول و نیازمند علت دیگری است.
- د. علت معد از مصادیق علت ناقصه است.

۰/۵

**۳- فاعلیت انسان در تصور گاو هفت سر، فاعلیت خداوند در خلق طبیعت، فاعلیت انسان در راه رفتن و فاعلیت آتش در گرم کردن به ترتیب چه نوع فاعلیتی است؟ ص ۲۸-۲۹**

- الف. بالتجلی، بالقصد، بالعیاه، بالتسخیر
- ب. بالرضا، بالتجلی، بالقصد، بالطبع
- ج. بالرضا، بالتجلی، بالقصد، بالجبر
- د. بالعیاه، بالحق، بالرضا، بالطبع

۰/۵

**۴- منظور از کمال اول و ثانی با توجه به عبارت: «انها کمال اول لما بالقوه من حیث انه بالقوه» چیست؟ ص ۳۰**

- الف. حرکت- رسیدن به غایت
- ب. متحرک- زمان دار شدن
- ج. حرکت - عرض
- د. متحرک - جوهر

۰/۵

**۵- «زمان» ..... است. ص ۳۶-۳۷**

- الف. جوهری سیال و عارض بر حرکت
- ب. کم غیر قار و جزئی از حرکت
- ج. کم غیر قار عارض بر حرکت
- د. کم متصل و معروض حرکت

۰/۵

**۶- کدام گزینه درباره عوالم ثلاث صحیح است؟ ص ۴۷ و ۴۱**

- الف. عالم ماده بجواهرها و اعراضها مقارن للماده، موطن کل نقص و شر و هو بذاته متعلق العلم
- ب. عالم المثال مجرد عن ماده دون آثارها من الابعاد و الاشکال و الاوضاع و الحركه
- ج. عالم العقل مجرد عن ماده و القوه و آثارهما
- د. عالم المثال الاعظم قائم بالنفس

۷- چرا «ماهیت» و «صیورت»، مجعول علت نیستند و فقط وجود مجعول علت است؟ توضیح دهید. ص ۲۴

۲

جواب: ماهیت مجعول نیست زیرا اولاً ماهیت امری اعتباری است در حالی که آنچه معلول از علت خویش دریافت می‌کند امری اصیل است [افزون بر این که علت یک رابطه عینی خاص میان علت و معلول است و ماهیت از آن جهت که در مرتبه ذات لیست الاهی (هیچگونه تحقق ندارد)، نمی‌تواند با علت رابطه برقرار کند] نظریه صیورت نیز باطل است زیرا صیورت امری نسبی و قائم به طرفین است، اگر صیورت اصیل باشد ماهیت و وجود ماهیت هر دو اعتباری خواهند بود و صیورت قائم به دو امر اعتباری خواهد بود و اینکه امری اصیل قائم به دو امر اعتباری باشد محال است.

۸- قاعده الواحد را ذکر کرده و دلیل آن را توضیح دهید؟ ص ۲۶

۲

الواحد لا یصدر عنه الا الواحد و ذلك ان من الواجب ان یکون بین العله و معلولها سخیه ذاتیه لیست بین الواحد منها و غیر الاخر و الا جاز کون کل شیء عله لکل شیء و کل شیء معلولاً لکل شیء ففی العله جهه مسانحه لمعلولها هی المخصه لصدوره عنها فلو صدرت عن العله الواحده معالیل کثیره بما هی کثیره متباینه غیر راجعه الی جهه واحده بوجهه من الوجوه لزمه تقرر جهات کثیره فی ذاتها و هی ذات جهه واحده و هذا محال.

۹- علت غائی را تعریف کنید و عبارت: "و ان لم یکن للعلم دخل فی فاعلیه الفاعل کانت الغایه ماینتهی الیه الفعل" را توضیح دهید. ص ۲۹

۲

جواب: علت غایی همان کمال اخیر است که فاعل در فعل خود توجه به آن دارد. حال اگر آگاهی فاعل در فاعلیت او مؤثر باشد، آن غایت، مقصود فاعل در فعلی که انجام می‌دهد، خواهد بود؛ و به عبارت دیگر، فاعل به خاطر آن غایت، اراده اش به انجام آن کار تعلق گرفته است از این رو، گفته‌اند: تصور غایت، پیش از انجام کار و تحققش پس از آن می‌باشد؛ و اگر علم مدخلیتی در فاعلیت فاعل نداشته باشد، غایت همان منتهای فعل خواهد بود.

۱۰- چرا قدما حرکت در جوهر را نمی‌پذیرفتند و صدر المتألهین چگونه آن را اثبات و ضروری می‌دانند؟ توضیح دهید. ص ۳۴

۲

جواب: در مقوله جوهر باید گفت: وقوع حرکت در آن مستلزم آن است که حرکت بدون یک موضوع ثابت تحقق پیدا کند حال آنکه تحقق حرکت متوقف است بر وجود موضوع ثابتی که تا حرکت است، باقی باشد.

صدر المتألهین به وقوع حرکت در مقوله جوهر معتقد گشت و به اموری چند برای اثبات آن تمسک جست، که روشن‌ترین آن‌ها بدین شرح است: پیدایش حرکت در مقولات چهارگانه عرضی ایجاب می‌کند حرکت در مقوله‌ی جوهر نیز واقع باشد؛ چرا که اعراض تابع جوهر و وابسته به آنهاست و این وابستگی از قبیل وابستگی معلول به علت فاعلی است؛ لذا افعال جسمانی متکی و وابسته به طبایع و صورت‌های نوعی‌اند و این طبایع سبب‌های نزدیک آن‌ها هستند و از طرف دیگر، سبب نزدیک حرکت باید مانند خود حرکت یک امر تدریجی باشد.

۱۱- عبارت: «تبیین اولاً ان المعلوم الذی هو متعلق العلم یجب ان یکون امراً مجرداً عن ماده و ثانیاً ان العالم الذی یقوم به العلم یجب ان یکون مجرداً عن ماده» را توضیح دهید. ص ۳۹

۲

جواب: حضور معلوم همچنین اقتضا دارد عالم که علم برای او حاصل می‌گردد، یک امر بالفعل با فعلیت کامل باشد و نقصی از جهت تعلق به قوه در آن راه نیافته باشد؛ و این همان مجرد بودن از ماده و خالی بودنش از قوه می‌باشد. علم، حضور یک مجرد برای مجرد دیگر است، خواه معلوم (آنچه حصول یافته) عین عالم (آنچه معلوم برای او حصول یافته) باشد، مانند علم شیء به خودش و یا به نحوی مغایر با آن باشد، مانند شیء به ماهیات خارج از خودش و نیز آشکار شد. اولاً: معلوم، که همان متعلق علم است، لزوماً باید مجرد از ماده باشد.

۱۲- عبارت: «لو کان هناک واجبان اثنان او اکثر لزم التركيب فی ذات الواجب» را با دلیل توضیح دهید. ص ۴۳-۴۴

۲

جواب: اگر دو واجب یا بیشتر در کار باشد، هریک از آنها بعد از اشتراک در وجوب وجود، باید ویژگی خاصی داشته باشد که او را از دیگری جدا سازد و از طرفی، آنچه مایه امتیاز آنهاست، باید با آنچه میانشان مشترک است، مغایر باشد. و لازمه‌ی چنین چیزی آن است که ذات آنها، از چیزی که مایه‌ی اشتراکشان است و چیزی که مایه امتیازشان است، ترکیب یافته باشد. حال آنکه لازمه‌ی ترکیب، نیاز به اجزاء است و این با وجوب ذاتی که مناط غنای محض است، ناسازگار می‌باشد.

۱۳- دیدگاه اشاعره و معتزله در بحث صفات حقیقی واجب را توضیح داده و نقد نمایید. ص ۴۶ - ۴۵

۲

جواب: نظرات مختلفی درباره صفات حقیقی ابراز شده است که به نقل و بررسی آنها می‌پردازیم. ۱- صفات حقیقی عین ذات متعالی واجبند و نیز هر کدام عین دیگری می‌باشد. ۲- این صفات، زائد بر ذات و همیشه همراه با آن هستند و لذا به واسطه‌ی قدیم بودن ذات واجب آنها نیز قدیم می‌باشند. ۳- این صفات، زائد بر ذات و حادث‌اند. ۴- معنای اتصاف ذات واجب به این صفات آن است که افعال همچون افعال دارنده آنهاست. در میان آراء نظر اول که منصوب به حکماء است صحیح و بقیه باطل است. نظر دوم از آن اشاعره است و اشکالش آن است که صفات مورد نظر که به عقیده ایشان عبارتند از حیات، قدرت، علم، سمع، بصر، اراده و کلام، یا معلولند و یا معلول نیستند. اگر گفته شود: آنها معلول چیزی نیستند و وجوب ذاتی دارند، نتیجه اش آن است که هشت واجب الوجود بالذات (یک ذات و هفت صفت) در کار باشد و این برخلاف براهین است که توحید واجب الوجود را اثبات می‌کند. نظر سوم منسوب به طائفه کرامیه است و صفات را حادث و زائد بر ذات می‌داند. نظر چهارم که به معتزله نسبت داده شده و ذات را جانشین صفات می‌داند، باید گفت: لازمه‌ی آن خالی بودن ذات واجب الوجود از صفات کمال است، در حالی که واجب تعالی وجود محضی است که دربردارنده‌ی هر وجود و کمال وجودی می‌باشد و این خلاف فرض است.